



ACPIS

Afghanistan Center for Peace
and International Studies

گزارش

نخستین دور نشست افغانستان و منطقه به میزبانی مرکز صلح و مطالعات بین الملل افغانستان

بررسی سیاست خارجی خاور میانه در مورد افغانستان قبل و بعد از طالبان

پنجشنبه ۱۳ اپریل ۲۰۲۵

www.acpis.org
info@acpis.org

 /acpis.org
 afghanistan-center-for-peace-and-international-studies
 @ACPIS_ORG

نخستین دور نشست افغانستان و منطقه

بررسی سیاست خارجی خاور میانه در مورد افغانستان (قبل و بعد از طالبان)

نخستین دور نشست «افغانستان و منطقه» با محوریت سیاست خارجی خاور میانه در مورد افغانستان قبل و بعد از طالبان، به میزبانی مرکز صلح و مطالعات بین الملل افغانستان به روز پنجشنبه مورخ ۳ اپریل ۲۰۲۵ از طریق آنلاین (زوم)، برگزار گردید.

در این نشست، به سیاست خارجی کشورهای مصر، قطر، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، ترکیه و سازمان همکاری اسلامی در مورد افغانستان پرداخته شده و نقش این کشور ها در روابط دوجانبه و همچنان پروسه صلح، بررسی گردید. فهرست سخنرانان این نشست، به شرح ذیل است.

اسم	موضوع مورد بحث	خلاص سوانح
احمد طارق نورزاده	گرداننده نشست	احمد طارق نورزاده رییس مرکز صلح و مطالعات بین الملل افغانستان می باشد. وی ۱۷ سال سابقه کار در وزارت امور خارجه و ماموریت های دیپلماتیک در چین و ترکمنستان داشته است. آقای نورزاده ماستر روابط بین الملل بوده و مقاله های زیاد را در حوزه های چین و آسیای مرکزی به نشر سپرده است.
عظیم الله ورسجی	بررسی مذاکرات صلح حکومت افغانستان و طالبان در دوحه، مهمترین نکات اشتراک و اختلاف، نقش و نفوذ قطر در روند مذاکرات صلح افغانستان.	عظیم الله ورسجی معاون مرکز صلح و مطالعات بین الملل افغانستان است. او سابقه ۱۶ سال کار در وزارت خارجه افغانستان و پیشینه ماموریت های دیپلماتیک در کشور های عربستان، امارات متحده، مصر، هند و قطر دارد. حوزه تخصص وی، خاور میانه بوده و مقاله های زیادی را به نشر رسانده است. آقای ورسجی ماستر روابط بین الملل از مصر بوده و به زبان های فارسی، انگلیسی و عربی بلدیت کامل دارد.
احمد حسینی مروی	بررسی روابط دوجانبه سیاسی افغانستان و ترکیه الی سال ۲۰۲۱، نقش ترکیه در روند مذاکرات صلح، روابط فعلی ترکیه و طالبان و جنگ نیابتی ایران و ترکیه در افغانستان.	احمد حسینی مروی، نوایی شناس و مترجم زبان های عربی و ترکی جغتایی است. حسینی مروی کارشناسی خود را در رشته شرعیات/الاهیات در افغانستان و کارشناسی ارشد خود را در خاورشناسی از دانشگاه دولتی باکو به دست آورده است. او نزدیک به دو دهه در ادارات مختلف وزارت امور خارجه و نمایندگی های سیاسی و کنسولی افغانستان در ترکیه و آذربایجان وظیفه اجرا کرده و افزون بر زبان فارسی، زبان های عربی، ترکی و انگلیسی را نیز می داند. آقای حسینی مروی تا کنون ده اثر کتاب را به زبان فارسی ترجمه نموده است.
عبدالمعین شاهد	نگاهی به روابط سیاسی افغانستان با عربستان سعودی الی ۲۰۲۱ و بعد از آن و اهمیت عربستان برای طالبان	عبدالمعین شاهد، یکی از دیپلمات های با تجربه با سابقه کار ۲۰ سال در وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان می باشد. وی ماموریت دیپلماتیک در سفارت های افغانستان در عربستان سعودی، قطر و مالیزیا داشته و به زبان های فارسی، عربی و انگلیسی آشنایی دارد.
محمد ابراهیم غفوری	تاریخچه عضویت افغانستان در سازمان همکاری اسلامی، مهمترین اقدامات این سازمان در مذاکرات صلح، اعضای تاثیر گذار در سازمان همکاری اسلامی و وضعیت نمایندگی افغانستان در این سازمان در حال حاضر.	محمد ابراهیم غفوری دیپلمات پیشین با سابقه ۲۶ سال کار در وزارت امور خارجه افغانستان است. آقای غفوری ماموریت دیپلماتیک در ازبکستان، سازمان سارک، سرپرست سفارت افغانستان در بلغاریا و نیز نماینده افغانستان در سازمان همکاری اسلامی بوده است. وی تحصیلات ماستری در رشته روابط بین الملل داشته و به زبان های اوزبیک، فارسی، عربی و انگلیسی بلدیت کامل داشته و به زبان های ترکی و روسی آشنایی دارد.

مقدمه:

خاور میانه یکی از مهمترین حوزه ها در سطح منطقه و جهان بوده، منابع سرشار مواد نفتی، اختلافات عمیق مذهبی، رقابت های شدید سیاسی – امنیتی، اشتراکات دینی، مذهبی و زبانی، تضاد منافع و بروز جنگ ها در میان کشور های این حوزه، خاور میانه را در کانون توجه جهان قرار داده است. همچنان خواستگاه تروریسم که چالش اساسی امنیت و ثبات در افغانستان است، خاور میانه می باشد و بر ضرورت ریشه یابی این معضله، تاکید می گردد.

اما؛ در افغانستان نیز، مشترکات زیادی میان ما و کشور های خاور میانه وجود دارد. دین، مذهب، تاریخ و فرهنگ جز مهمترین اشتراکات افغانستان و خاور میانه محسوب می شود. در طول بیست سال گذشته و با حضور گسترده غرب در افغانستان، از لحاظ مقایسوی، توجه به خاور میانه کمتر بوده است در حالیکه در سال های اخیر حکومت جمهوری، اهمیت کشور های خاور میانه بارز تر گردید. عربستان به عنوان خواستگاه دین اسلام، پیوند های دینی مذهبی مردم افغانستان با جامعه الازهر در مصر، تجارت، اقتصاد و سرمایه گذاری در امارات متحده عربی، کویت و اردن، مهاجرت و جستجوی شغل در ایران و ترکیه، و بالاخره قطر به عنوان میزبان مذاکرات صلح، مهمترین مثال های است که می توان یاد کرد.

تروریسم که از آن به عنوان بزرگترین چالش افغانستان یاد می شود، خواستگاه آن خاور میانه است. القاعده و بعدا داعش در این حوزه متولد گردید و بعد بستر رشد آن در افغانستان فراهم شد. حادثه یازدهم سپتامبر در نیویورک از سوی القاعده و قتل عام اقلیت های مذهبی در عراق و سوریه از سوی داعش مثال های بارز جنایات این گروه ها است. دیدگاه های افراطی و روایت های مختلف از دین باعث گردیده تا شاخه های زیادی از گروه های تروریستی در سایر کشور ها حتی تا آفریقا شکل گیرد. گروه طالبان با توجه به پیوند های گسترده تاریخی که با القاعده و سایر گروه های تروریستی دارند، از سوی برخی کشور های خاور میانه حمایت می شوند و حکومتداری خود را بر پایه باور های افراطی دینی گذاشته اند و نتیجه آن را امروز بر سرنوشت مردم افغانستان و خصوصا زنان می بینیم. هر قدر به ثبات و امنیت در افغانستان فکر کنیم به همان اندازه نیاز است تا ریشه های ناامنی و گروه های افراطی را بیشتر بشناسیم و خواستگاه و حامیان آن را بهتر در خاور میانه ریشه یابی کنیم.

قطر و مذاکرات صلح افغانستان:

مذاکرات صلح حکومت جمهوری اسلامی افغانستان و گروه طالبان به میزبانی کشور قطر در سال ۲۰۲۰ آغاز گردید. پروسه گفتگوها میان هیات های دو طرف از اوایل دچار چالش ها، موانع و اختلاف نظر های جدی بود. هیات مذاکره کننده جانب افغانستان با شش ماه تاخیر معرفی گردید و آنها توانایی تصمیم گیری در پیش برد این روند را نداشتند و هیچ گاهی هم تقسیم قدرت با طالبان را برای تسریع روند این گفتگو ها، پیشنهاد ندادند. این هیات همچنان در جهت آگاهی دهی به مردم از جریان این مذاکرات ناکام بود. با توجه ترکیب هیات مذاکره کننده جانب افغانستان، روایت واحد در میان اعضای هیات وجود نداشت و رقابت های شدید سیاسی میان جریان های چون نهاد ریاست جمهوری و شورای عالی مصالحه ملی در افغانستان، بر کار این هیات تاثیر منفی گذاشته بود.

از جانب افغانستان و از بعد داخلی، چهار بازیگر اصلی وجود داشت که عبارتند از:

- نهاد ریاست جمهوری؛
- شورای عالی مصالحه ملی؛
- سران احزاب سیاسی و چهره های قومی؛ و
- جریان های مدنی و رسانه ای.

همانقدر که بازیگران در روند گفتگو های صلح نقش داشتند، به همان اندازه در شکست این گفتگو ها نیز تاثیر داشتند. در شکست مذاکرات صلح، رئیس جمهوری وقت افغانستان و دیدگاه وی در عدم کناره گیری از قدرت سیاسی، عدم درک تغییرات ژئوپولتیک در سیاست خارجی آمریکا و خروج این کشور از افغانستان دخیل بود. وی جریان های سیاسی داخلی افغانستان را تضعیف نمود و افزایش نارضایتی، فساد، تعصب قومی و انحصار قدرت و در نتیجه بدتر شدن شرایط اقتصادی مردم را می دانست ولی به دنبال راه حلی برای آن نبود.

شورای عالی مصالحه ملی در مسایل همچو عدم پیگیری جدی گفتگو های صلح، تن دادن به طرح ها و پیشنهاد های داخلی و خارجی، تمرکز روی سیاست انتقام از رئیس جمهور به جای بسیج هواخواهان برای مقابله با چالش های صلح مصروف بود. این شورا اتکای بیش از حد به وعده های نماینده آمریکا برای صلح افغانستان داشت و نقش دکتور عبدالله عبدالله را در شکست مذاکرات صلح نشان می دهد.

جریان های سیاسی در افغانستان نیز هیچگاهی به صورت منظم در راستای موفقیت گفتگوهای صلح عمل نکردند. آنها بیشتر اتکا به گزارش های امنیتی کشور های بیرونی کردند، انگیزه کافی برای مقابله سیاسی و امنیتی در برابر طالبان وجود نداشت حتی برخی ها به شدت بر نتیجه گفتگو های صلح در دوحه چشم دوخته بودند. این جریان ها همچنان بر خواسته های رئیس جمهوری افغانستان نیز تمکین کردند و درک درستی از چگونگی توانایی های نیرو های امنیتی و دفاعی در برابر طالبان، نداشتند.

نقاط مشترکی نیز میان هیات های مذاکره کننده حکومت افغانستان و گروه طالبان وجود داشت که می توان بر ارجحیت منافع شخصی، خانوادگی و گروهی بر منافع مردم و در کل افغانستان و عدم درک درست از دوستان و دشمنان افغانستان را برشمرد. هر دو هیات از پذیرش طرح و پیشنهاد طرف مقابل بدون بررسی، امتناع می ورزیدند و بیشتر به مسایل حاشیه ای تمرکز کردند. روند کار هیات طالبان در مذاکرات صلح بیشتر تمرکز روی هدایت ها از جهات جنگ و پیروی از دستور های دستگاه اطلاعاتی پاکستان بود. آنها در دایره تنگ فرهنگ پشتون والی قرار داشتند و نمی خواستند سایر مذاهب، اقوام و زبان ها را در افغانستان به رسمیت بشناسند. طالبان همچنان به آزادی زندانیان شان و ایجاد حکومتی در افغانستان مبتنی بر روایت خود شان باور داشتند و از اینرو، همواره از ناکامی حکومت جمهوریت یاد نموده و بر تطبیق شرعیت تاکید می کردند.

کشور قطر به عنوان میزبان مذاکرات صلح نیز نقش تاثیر گذاری در این پروسه داشت. این کشور در گذشته نیز میزبان گفتگوهای صلح کشورهای سودان، جیبوتی، لبنان، یمن، حماس، عراق و بلاخره مهمترین آن گفتگوهای صلح آمریکا و طالبان بود. قطر درک درستی از نقش پاکستان در گفتگو های صلح نداشت و یا از این نقش چشم پوشی می نمود. این کشور همچنان برداشت نادرستی از خودخواهی های رئیس جمهوری افغانستان داشت و بیشتر بر توانمندی هیات

مذاکره کننده طالبان و قدرت تصمیم گیری آنها حساب باز کرده بود. در بیشتر مواقع، قطر حساسیت ها و منافع کشور های همسایه افغانستان و مذاکرات صلح را کم اهمیت جلوه داد و بر این باور بود که صلح در افغانستان به نفع همه است از اینرو همه از طرح صلح حمایت خواهند کرد.

آمریکا نقش تعیین کننده ای در پروسه صلح افغانستان داشت. اما این نقش به دلایلی به شکست نیز مواجه گردید. آمریکا فشار لازم و حداکثری بر رییس جمهور محمد اشرف غنی وارد نمود تا به خواسته مردم افغانستان تن دهد همچنان فشار لازم بر پاکستان برای خودداری از حمایت طالبان، صورت نگرفت. یکی دیگر از دلایل شکست، نادیده گرفتن افغانستان در امضای موافقتنامه صلح دوحه شناخته می شود و اشاره صریح بر دستاوردهای دو دهه افغانستان خصوصا حقوق زنان و دیموکراسی نشده بود.

مصر برای افغانستان در زمینه های تعلیمی، فرهنگی و قضایی مهم بود و زمینه های همکاری وجود داشت. از طرف دیگر دانشگاه الازهر شریف به عنوان مرجع اسلامی معتدل در تربیت شخصیت های مهم بازی نموده بود که ادامه این روند بسیار سودمند بود. اما چنین نه شد.

اهداف مصر در افغانستان مانند سایر کشورهای عربی، امنیتی است و برخی از شهروندان مصری در قالب القاعده، داعش و بقیه گروه های تروریستی در افغانستان در خدمت طالبان قرار دارند که کشته شدن ایمن الظواهری شهروند مصری در کابل، مثال بارز نگرانی این کشور در افغانستان است.

افغانستان و ترکیه؛ همکاری های سیاسی و اقتصادی:

روابط دیپلماتیک میان افغانستان و ترکیه با موافقتنامه مودت ترکیه و افغانستان در سال ۱۹۲۱ برقرار شد. سفارت ترکیه اولین نمایندگی سیاسی بود که در کابل افتتاح گردید و افغانستان دومین کشوری بود که مجلس ملی ترکیه و اولین کشوری بود که انقره را به حیث پایتخت ترکیه، به رسمیت شناخت.

ترکیه در بازه زمانی سال های ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ از تلاش های مدرن شدن افغانستان حمایت کرد و نقش مهمی در تقویت و حمایت از نهادهای دولتی (اداری، نظامی، فرهنگی، آموزشی و صحتی) در افغانستان ایفا کرد. در دوره بین سال های ۱۹۳۲-۱۹۶۰، به تعداد ۲۱۲ معلم، داکتر، افسر و دیگر متخصصان ترکی به افغانستان اعزام شدند. روابط نزدیک دوستی و همکاری میان دو کشور تا تجاوز اتحاد جماهیر شوروی ادامه یافت و سپس با مجاهدین که بر علیه اشغال شوروی جهاد می کردند، همکاری نمود.

سیاست خارجی ترکیه در قبال افغانستان بر چهار اصل استوار است: پشتیبانی از وحدت و یکپارچگی افغانستان، تامین امنیت و ثبات، تقویت ساختار سیاسی گسترده در کشور که از حمایت و مشارکت همه مردم و جناح های مختلف برخوردار باشد، و پاکسازی افغانستان از تروریزم و جریان های افراطی و آوردن صلح و رفاه برای مردم.

در راستای این اهداف، ترکیه هم در سطح دوجانبه و هم با حمایت از تلاش های سازمان های بین المللی، کمک های گسترده ای به افغانستان کرده است. توسعه روابط افغانستان با همسایگانش یکی دیگر از عناصر رویکرد کشور ترکیه به افغانستان است. به همین منظور، نشست سه جانبه سران ترکیه-افغانستان-پاکستان در سال ۲۰۰۷ آغاز شد و پروسه استانبول - قلب آسیا در سال ۲۰۱۱ شروع شد.

برنامه انکشافی به ارزش تقریبی یکنیم میلیارد دالر که ترکیه از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۱ در افغانستان انجام داده، یکی از بزرگترین برنامه های کمک های خارجی ترکیه برای یک کشور دیگر است.

در چارچوب دیدارهای عالیرتبه، رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه در اکتوبر ۲۰۱۴ به عنوان اولین رئیس جمهور آن کشور پس از ۵ دهه به افغانستان سفر رسمی کرد و موافقتنامه دوستی و همکاری میان دو کشور نیز به امضا رسید.

پس از تصرف کابل توسط طالبان در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، جمهوری ترکیه همراه با جامعه جهانی سیاست تعامل متوازن و عملی با اداره گروه طالبان دنبال می کند. سفارت ترکیه در کابل و جنرال کنسولگری های این کشور در مزارشریف و هرات فعال می باشد. ترکیه این همکاری ها را چه به صورت دوجانبه و چه در چارچوب سازمان ملل و سایر سازمان های بین المللی، به منظور کاهش بحران انسانی در افغانستان عنوان کرده است. هلال احمر ترکیه در سال ۲۰۱۸ هیات نمایندگی خود را در افغانستان ایجاد و تا کنون به فعالیت ادامه می دهد و کمک های آن تا سال ۲۰۲۳ بالغ بر ۱۸.۱ میلیون دالر بوده است.

ترکیه اگرچه طالبان را به رسمیت نشناخته اما بنابر درخواست اداره گروه طالبان، سفارت و کنسولگری افغانستان را به نمایندگان این گروه واگذار کرد. اگرچه نگاه ترکیه به رابطه با افغانستان شبیه نگاه همسایگان و برخی دیگر کشورهای منطقه شاید نباشد اما این کشور هم علاقه مندی های خودش را دارد چه از نگاه رقابت های منطقه ای و چه از نگاه تعلق خاطر به مسایل تباری.

افغانستان و عربستان سعودی:

روابط عربستان سعودی با افغانستان در ۵۰ سال اخیر رابطه یک کشور دارای ابزار مختلف نقش آفرین با یک کشور بحران زده و کنش پذیر بوده است، بنابراین بررسی این رابطه در واقع پاسخ به این سوال است که عربستان سعودی چه نقشی در تحولات افغانستان داشته است.

مناسبات دوجانبه افغانستان و عربستان سعودی از سال ۱۹۳۲ به این طرف در چهار دوره عصر ظاهر شاه و داود خان، عصر جهاد، تسلط نخست طالبان بر افغانستان و بلاخره دوران ۲۰ ساله حکومت جمهوریت می باشد.

در دو دوره ظاهر شاه، داود خان و جهاد مردم افغانستان، کمک های سرشار عربستان سعودی برای مبارزه جهاد افغانستان بر علیه تجاوز شوروی شامل می شود و همچنان تلاش های این کشور جهت حل اختلافات میان رهبران جهاد و نشست مکه در سال ۱۹۹۳. با به قدرت رسیدن دور نخست طالبان در افغانستان، این کشور تغییر موضع داده و اداره طالبان را در ماه می ۱۹۹۷ به رسمیت شناخت. در طول این دوره، کمک های مالی در اختیار طالبان قرار داد تا اینکه در سپتامبر ۲۰۰۱ با گروه طالبان قطع رابطه نمود.

در دوره حکومت ۲۰ سال جمهوریت که از سال ۲۰۰۱ شروع گردید، موضوعات روابط افغانستان و عربستان سعودی را در چند مبحث می توان دسته بندی کرد.

عربستان سعودی در مقطع های مختلف، منافع متفاوتی را مورد توجه قرار داده که می توان آن را در عرصه سیاسی شامل نفوذ سیاسی و منطقه ای با توجه به جیوپولتیک افغانستان؛ ایتلاف ها و هماهنگی های سعودی با کشور دیگر از جمله پاکستان؛ در بعد امنیتی، مانند موضوع حضور القاعده و دیگر سازمان های تروریستی در افغانستان، ثبات

در افغانستان به منظور کنترل گروه‌های تروریستی، مواد مخدر و جلوگیری از بی ثباتی در منطقه؛ از لحاظ فرهنگی و مذهبی، ترویج ایدئولوژی مذهبی طرفدار سعودی در افغانستان؛ و بالاخره از منظر اقتصادی مانند راه یابی به آسیای میانه یا سرمایه گذاری در منابع زیر زمینی افغانستان.

منافع افغانستان دوران جمهوریت در زمینه تامین ارتباط با عربستان سعودی نیز از لحاظ سیاسی ایجاد روابط دیپلماتیک و به رسمیت شناسی یکدیگر؛ از بعد اقتصادی شامل جلب کمک های اقتصادی، تسهیل صادرات و سرمایه گذاری، ایجاد فرصت های شغلی؛ و از نگاه فرهنگی ایجاد تسهیلات در انجام فریضه حج و عمره.

دو کشور افغانستان و عربستان سعودی دارای تضاد منافع به شرح ذیل هستند:

- تداوم بی ثباتی سیاسی و تغییرات پیهم در نظام های حاکم افغانستان؛
- حاکمیت گروه طالبان؛
- تروریسم و گروه های مخالف عربستان سعودی در افغانستان؛
- اولویت های سیاسی عربستان سعودی: مانند رقابت با ایران، ائتلاف با پاکستان، حمایت از طالبان در دور اول حکومت این گروه؛ و
- ترویج مذهبی و ایدئولوژی در افغانستان.

منافع اولیه طالبان در تامین ارتباط با عربستان شامل به رسمیت شناختن، جلب کمک های اقتصادی و بدست آوردن حمایت سیاسی از عربستان سعودی خلاصه می شود. اما؛ چالش های چون عدم شناسایی گروه طالبان از سوی کشور ها، وجود و حمایت طالبان از گروه های تروریستی، تغییر راهبردی در سیاست خارجی عربستان سعودی، و رقابت های منطقه‌ای عربستان با ایران و پاکستان وجود دارد.

افغانستان و سازمان همکاری اسلامی:

سازمان همکاری اسلامی پس از سازمان ملل متحد، بزرگترین سازمان بین المللی است که ۵۷ کشور عضو دارد. همچنان این سازمان حدود ۷۰ درصد منابع نفتی و ۵۰ درصد منابع گازی جهان را در اختیار دارد. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، موج استقلالخواهی و رشد تفکر ناسیونالیستی در کشورهای اسلامی شدت گرفت. تحولات سیاسی سال ۱۹۴۸ در فلسطین و شکست کشورهای عربی در جنگ ۱۹۶۷، از جمله عوامل اصلی شکل‌گیری ایده‌ی ایجاد ساختاری بزرگ‌تر برای دفاع از منافع جهان اسلام بود. آتش‌سوزی مسجدالاقصی توسط یک گردشگر استرالیایی در سال ۱۹۶۹، سرعت تشکیل این سازمان را بیشتر کرد.

ملک فیصل، پادشاه عربستان سعودی و ملک حسن دوم، پادشاه مراکش، و سایر رهبران کشورهای عربی و مسلمان در اجلاس تاریخی که در سپتامبر ۱۹۶۹ در رباط برگزار شد، تصمیم به تأسیس سازمان کنفرانس اسلامی گرفتند. در سال ۱۹۷۰، وزرای خارجه کشورهای اسلامی در نشست جده، به طور رسمی تشکیل این سازمان را اعلام کردند و در اجلاس سال ۱۹۷۲، در جده منشور آن به تصویب رسید.

در ۵۶ سال گذشته، سازمان همکاری اسلامی با چالش‌های متعددی از جمله منازعات و جنگ‌های خونین میان کشورهای عضو روبه‌رو بوده است. در برخی موارد، سازمان توانست نقش مثبتی ایفا کند؛ مانند حل و فصل نسبتاً مسالمت‌آمیز منازعات میان سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اردن در سال ۱۹۷۰ و جنگ‌های خونین میان پاکستان و بنگلادش در سال ۱۹۷۱. در این دو مورد حضور زعمای کاریزماتیک و تاثیرگذار در جهان اسلام و رهبری قوی در سکرتریت سازمان، نقش بنیادی بازی کردند. اما؛ در برخی موارد، مانند جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸) به دلیل نبود رهبری قوی در میان کشورهای عضو و ضعف دیپلماسی ایران، سازمان نتوانست نقش موثری ایفا کند.

روابط سازمان همکاری اسلامی با افغانستان همواره تحت تاثیر تحولات سیاسی، نظامی و امنیتی در داخل افغانستان و مداخلات کشورهای همسایه و منطقه قرار داشته است. در پی تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، نشست فوق‌العاده وزرای خارجه سازمان در سال ۱۹۸۰ در اسلام‌آباد برگزار شد و طی قطعنامه‌ای، این تجاوز را محکوم و دولت کمونیستی افغانستان را نامشروع دانستند و عضویت افغانستان را به حالت تعلیق درآوردند. اما در سال ۲۰۲۱، پس از تسلط طالبان بر کابل، باز هم نشست اضطراری وزرای خارجه در اسلام‌آباد برگزار شد. این بار، سازمان ضمن درخواست از کشورهای عضو برای کمک‌های بشردوستانه به مردم افغانستان، صندوقی برای تامین این کمک‌ها ایجاد کرد.

عضویت افغانستان دوبار در سازمان به حالت تعلیق درآمد: بار نخست در سال ۱۹۸۰ به دلیل اشغال شوروی، و بار دوم در سال ۱۹۹۶ به دلیل تسلط طالبان. با این وجود، همکاری سازمان با گروه‌های مجاهدین در پاکستان ادامه داشت. تلاش‌های سازمان برای حل بحران‌های افغانستان به دلیل عدم دیپلماسی فعال و اتکا مفرط رهبران افغانستان به بیرون، منافع متضاد کشورهای تاثیرگذار منطقه‌ای عضو سازمان با ناکامی مواجه شد. دو کشور همسایه جنوبی و غربی افغانستان با سیاست‌های دوگانه، روند حل بحران را پیچیده و حتی غیرممکن ساختند.

با وجود این موانع، سازمان همکاری اسلامی نشست‌های متعددی برای پایان دادن به جنگ‌های داخلی افغانستان برگزار کرد و قطعنامه‌هایی صادر نمود، اما این تلاش‌ها به نتیجه ملموسی نرسید. به طور کلی، رویکرد سازمان همکاری اسلامی نسبت به بحران افغانستان مانند دیگر بحران‌های کشورهای عضو، بیشتر جنبه‌ی توصیه‌ای، اخلاقی و عاطفی داشته و فاقد ابزارهای الزام‌آور برای وادار کردن کشورها به پایان دادن به منازعات بوده است. روابط سازمان با طالبان تفاوت چندانی با روابط آن با جمهوری اسلامی افغانستان ندارد. دفتر سیاسی سازمان همچنان در کابل فعال است و نمایندگی افغانستان در جده نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

سازمان همکاری اسلامی با ساختار فعلی و روش‌های تصمیم‌گیری که در منشور آن درج شده است، پاسخگوی چالش‌های جدی موجود در میان کشورهای عضو نیست. عواملی چون ضعف حکومتداری و نبود دموکراسی، اختلافات ایدیولوژیک و فرقه‌ای، فقدان چارچوب‌های حقوقی الزام‌آور، تاکید بر اجماع در تصمیم‌گیری‌ها، وجود اتحادیه‌های درون‌سازمانی و وابستگی به عوامل خارجی، از جمله دلایل اصلی ناکامی سازمان در تحقق اهداف و رسیدگی به بحران‌های موجود به شمار می‌روند.

نتیجه گیری:

- خاور میانه یکی از مهمترین حوزه ها در منطقه و جهان محسوب می شود؛
- خواستگاه تروریسم که یکی از چالش های عمده افغانستان محسوب می شود، خاور میانه می باشد؛
- کشور های قطر، مصر، عربستان سعودی، ایران، ترکیه و امارات متحده عربی در خاور میانه نقش مهم در تحولات افغانستان داشته اند؛
- شکست مذاکرات صلح حکومت جمهوری اسلامی افغانستان و گروه طالبان در دوحه، باعث گردید تا مردم افغانستان بدترین شرایط ممکن را تجربه کنند؛
- مهمترین دلایل شکست مذاکرات صلح، عدم درک درست از تحولات موجود در سطح داخلی و بین المللی، عدم تمکین به منافع کلان افغانستان و مردم آن، چند دستگی و نبود وحدت نظر در میان جریان ها و دستگاه های تصمیم گیرنده در حکومت افغانستان شناخته می شود؛
- نهاد ریاست جمهوری افغانستان، شورای مصالحه ملی، احزاب سیاسی و نهاد های جامعه مدنی و رسانه ای بازیگران اصلی طرف افغانستان در گفتگو های صلح بودند؛
- دانشگاه الازهر در مصر به عنوان نهاد مذهبی معتدل که برخی رهبران جهاد افغانستان در آن درس خوانده اند، نتوانست نقش سازنده ای در حل بحران افغانستان بازی کند؛
- بزرگترین کمک های خارجی ترکیه برای یک کشور خارجی، افغانستان بوده است؛
- روابط ترکیه و افغانستان نیز در گرو رقابت های منطقه ای می باشد؛
- مناسبات فعلی ترکیه و طالبان به منظور کمک به مردم افغانستان عنوان می شود؛
- روابط افغانستان و عربستان سعودی شبیه روابط یک کشور دارای ابزار های مختلف جهت نقش آفرینی با یک کشور بحران زده می باشد؛
- عربستان که خواستگاه اسلام است، همیشه نقش مهم در تحولات افغانستان داشته است؛
- تغییر سیاست عربستان سعودی و کاهش علاقه مندی این کشور از گروه های افراطی بر رابطه این کشور با طالبان تاثیر گذاشته است؛
- سازمان همکاری اسلامی پس از سازمان ملل متحد، بزرگترین نهاد غیر دولتی نقش مهمی در حل منازعات و حمایت از جهان اسلامی داشته است؛
- عضویت افغانستان در سازمان همکاری اسلامی دو بار به حالت تعلیق آمد؛
- سازمان همکاری اسلامی نتوانست نقش سازنده ای در بحران های افغانستان بازی کند.

پایان